

**اسدالله بادامچیان:**

## مشفقانه تذکر می‌دهم که این روش، شما را از مردم دور می‌کند



برادر محترم جناب آقای رحمانیان مدیرمسئول روزنامه شوق

با سلام

شما می‌دانید که بنده و مرحوم عسکراولادی و دیگر یارانمان در مؤتلفه اسلامی برای آزادی و استقلال و استقرار یک نظام اسلامی مردم‌سالارانه در ایران با رژیم وابسته شاه که عامل آمریکا و انگلیس و همدست صهیونیست‌ها بود، مبارزه

کرده و سخت‌ترین شکنجه‌ها را تحمل کرده‌ایم و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و برقراری نظام جمهوری اسلامی بر استقرار اصل ولایت فقیه همواره کوشیده‌ایم تا همه جریان‌ها و تفکرها و نگرش‌های متفاوت در این نظام بتوانند نظر و نگاه و نگرش خود را به نحو آزاد بیان کنند و مانع بسیاری از تدریج‌ها توسط جریان‌های سیاسی چپ و راست شده‌ایم.

شما در روابط مؤتلفه اسلامی با مطبوعات دارای گرایش‌های مختلف و نیز در سیاست‌های مرحوم عسکراولادی در هیئت نظارت بر مطبوعات و هیئت منصفه شاهد بوده‌اید.

روابط بنده و جناب‌عالی و دیگر همکارانتان در روزنامه شوق، نیز همواره توأم با احترام بوده و هست.

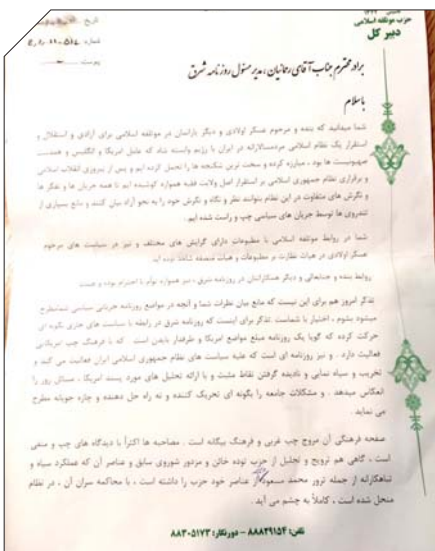
تذکر امروز هم برای این نیست که مانع بیان نظرات شما و آنچه در مواضع روزنامه جریان‌های سیاسی شما مطرح می‌شود بشوم، اختیار با شماست. تذکر برای این است که روزنامه شوق در رابطه با سیاست‌های جاری به گونه‌ای حرکت کرده که گویا یک روزنامه مبلغ مواضع آمریکا و طرفدار بایدن است. که با فرهنگ چپ آمریکایی فعالیت دارد. و نیز روزنامه‌های است که علیه سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کنند و خرید و سیاه‌نمایی و نادیده‌گرفتن نقاط مثبت و با ارائه تحلیل‌های موردپسند آمریکا، مسائل روز را انعکاس می‌دهد. و مشکلات جامعه را به گونه‌ای تحریک‌کننده و نه راه‌حل‌دهنده و چاره‌جویانه مطرح می‌نماید.

صفحه فرهنگی آن مروج چپ غربی و فرهنگ بیگانه است. مصاحبه‌ها اکثرا با دیدگاه‌های چپ و منفی است.

گاهی هم ترویج و تجلیل از حزب توده خائن و مزدور شوروی سابق و عناصر آن که عملکرد سیاه و تباهاکارانه ازجمله ترور محمد مسعود و نیز از عناصر خود حزب را داشته است، با محاکمه سران آن، در نظام منحل شده است، کاملا به چشم می‌آید.

در روزنامه شماره.....تاریخ.....

صفحه اول تصویر انتخابی را اگر بنگرید گویا حزب توده پوستر خود را به نشریه داده تا در صفحه اول چاپ نماید. و ایضا پرده‌نوشت‌های آن..... ویژه‌نامه سال گذشته با عنوان سنگ و الماس، نیز نمونه بارزی، از این



رویکرد غلط است. که در آن از فراماسونری‌های انگلیسی و امثال کسروی خائن تجلیل شده بود.

شما شاید تصور کنید که مسئولان کشور متوجه این مسائل نیستند و شما دارید بی‌خبر آنها، این اقدامات را با همین صراحت و آشکاری چاپ و منتشر می‌کنید، درحالی‌که این‌طور نیست، آنها متوجه هستند؛ ولی سیاست نظام انقلاب اسلامی

مقابله نوده و نیست، میدان‌دادن است تا مردم که پایه اصلی نظام مردم‌سالاری اسلامی ایران هستند، این مسئله‌دار را از بیان و قلم خود دست‌اندرکاران این خطوط بیابند و از آنها فاصله بگیرند. همان‌طورکه از منافقین و حزب توده و کمونیست‌ها و کومله و دموکرات و لیبرال‌ها و اصلاح‌طلبان فاصله گرفته‌اند.

امروز ملت ما راه شهید سلیمانی را ارج می‌نهد و طی می‌کند و سرود سلام فرمانده در چرخه یک نسل از دهه نود تا پیران را به نشاط می‌آورد و نیز راهیمیایی ده کیلومتری غدیر حضور و شادی و نشاط را همراه با پیام ملت مطرح می‌کند. روزنامه شوق در خبر این‌ تحرک عظیم مردمی را که در یک شهر، بالای میلیون نفر چند ساعت در آن حاضر می‌شوند؛ با نگاه و رویکرد منفی آن مطرح می‌نماید.

مرحوم عسکراولادی مشابه این مطالب را در زمان حیاتش و در قالب ۷ نامه به حزب مشارکت و محمدرضا خاتمی گفته و نوشته ولی توجه نکردند و به قهقرا رفتند. بنده هم این تذکرات را مشفقانه برای شما و اصلاح‌طلبان می‌گویم. شاید از مسیر منتهی به سقوط و بی‌اعتباری برگردید. با سلیقه و تفکر خودتان در کام دوم در سازندگی و پیشرفت و توسعه کشور بتوانید استعداد و ظرفیت خود را به کار گیرید و نشان دهید که می‌خواهید کشور برای همه باشد، نه برای جناح شما که اگر در مسئولیت و قدرت نبود چهره معارض به خود بگیرد.

نشریه شما وقتی تاجزاده را دستگاه قانونی این کشور بازداشت می‌کند، از وی حمایت می‌کند و کیوان اشتریان در سرمقاله شوق او را یک فرد نمی‌دانند؛ بلکه خودش و شماها را نیز مباشر در اعمال و رفتار او می‌نمایند که اگر مجرمانه باشد شماها نیز باید عواقب قانونی آن را بپذیرید.

از جاسوس‌های محیط زیست حمایت می‌کنید، از بی‌حجابی و آنها که قانون و شرع را زیر پا می‌گذارند و از آنها که مسئله حجاب را می‌کوشند به یک معضل اجتماعی و اعتراضی تبدیل کنند حمایت جانانه می‌کنید. این غیر از آن است که شما نظر بدهید که حجاب از ضروریات اسلام است؛ ولی درباره چگونگی رفتار با بی‌ملاحظه‌ها نظر بدهید؛ درحالی‌که مطالب شما تقریبا هماهنگ و همسو با رسانه‌های مزدور بیگانه است.

شما در جریان اوکراین تحلیل‌هایتان مطابق با تحلیل‌های آمریکاست؛ همان‌طور که آقای جاوید قربان‌اوغلی در سرمقاله می‌داند که صدور نفت عربستان را به ۱۳ میلیون رسانده، وی بر مسلمان قاتل جنایتکار را برنده بزرگ سفر بایدن می‌داند و او را در سایه این عنایت بایدن به ۴۰ سال حکومت پادشاهی در عربستان استوار می‌بیند، سپس رژیم صهیونیستی را به الطاف خویش می‌نوازد.

این تحلیل برای مردم ما تصورات منفی را پیش می‌آورد، که برخی آن را مزیزگویی بایندن و سعودی‌ها و برخی خط‌دهنده پیام و نگاه غربی‌ها و... تحلیل می‌کنند. آیا به‌راستی سفر بایدن موفق بود؟ آیا عربستان که روزی ۹ میلیون بشکه نفت به غارت به آمریکا می‌دهد، می‌تواند چهار میلیون به استخراج نفت سعودی بیفزاید؛ به کجا می‌رود؟! اختیار با خودتان است؛ ولی تذکر می‌گویم که این روش، مردم را از شما دور می‌کند و شما را از مردم، خود داند.

**دکتر اسدالله بادامچیان، دبیرکل حزب مؤتلفه اسلامی**

**مهدی رحمانیان:**

## «شوق» را با دقت بخوانید، اگر اینگونه باشد که دیگر هیچ‌کس نباید حرفی بزند

جناب آقای اسدالله بادامچیان دبیر کل محترم حزب مؤتلفه اسلامی با احترام

نامه جناب‌عالی را با اشتیاق خواندم و آن را اتفاقی مبارک در ارتباط احزاب با رسانه تلقی می‌کنم، چراکه این مکاتبات عرصه‌ای مساعد برای گفت‌وگو و تبادل نظرات و رویکردهای هرچند متفاوت در زمینه فرهنگ و سیاست و اجتماع خواهد بود. همچنین، خرسندم که به سنت دیرینه نقادی و مواجهه مکتوب بایند هستید، چه آنکه این سنت امکان مواجهه‌های منطقی و اخلاقی را فراهم می‌سازد.

هرچند گاه در نامه خود، زبان به تند ی و طعن و عتاب گشوده‌اید. چنان‌که در ابتدای نامه اشاره کرده‌اید سالیانی است عمر بر سر آرمان‌های بزرگ انقلاب و باورهای خود گذاشته‌اید و گرافه نیست اگر بگویم بسیاری در این زمینه از شما به نیکی یاد می‌کنند و باور دارند مسیری که جناب‌عالی و مرحوم حبیب‌الله عسکراولادی طی کرده‌اید بخش‌قابل‌تاملی از تاریخ سیاسی کشور ما است. البته اگر بخواهم همچون شما صریح و بی‌پیرایه سخن بگویم، نامه شما برخلاف تجربه گران‌قدرتان در سیاست هنوز در قیدونود ایدئولوژی‌های جناحی است. این نگاه ایدئولوژیک موجب شده تا یک طرفه به قاضی رفته و حکم صادر کنید که روزنامه «شوق» طرفدار آمریکا است، سیاه‌نمایی می‌کند و در پی تحریک توده‌ها است. از نقدیاتیان این‌گونه استنباط می‌شود که هر کس همچون شما نمی‌اندیشد و عمل نمی‌کند، از خط و حد و وطن‌دوستی خارج شده است و باید به یاد بی‌گردد؛ که شما آن را به رسمیت می‌شناسید. ناگزیرم برای رهبیز از تعصب، دامی که در کمین همگان نشسته است، نامه جناب‌عالی را با دقت بیشتری بر محتوای آن واکاوی کنم:

- جناب‌عالی در بخشی از نامه خود، بدون استدلال و ارجاع به مطلب یا نشانه‌ای آشکار در روزنامه «شوق»، به تحلیل محتوای مجانبه آن پرداخته‌اید و حکم کرده‌اید که ما در زمین بایدن بازی می‌کنیم و عجیبت‌تر آنکه، درصد تبلیغ حزب توده و افکار منتسب به این جریان هستیم. جناب آقای بادامچیان، نزدیک به دو دهه است که روزنامه «شوق» با مجوز رسمی دولت جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک رسانه مستقل فعالیت می‌کند. چند باری هم در محاکم رسمی حاضر شده که در نهایت حکم به منع تعقیب یا تبرئه «شوق» داده‌اند و ما اثبات سرگذشتان این ناخوارهای ناخوشه، به انتشار روزنامه ادامه داده‌ایم تا این باور را در میان جامعه و مخاطبان خود تقویت کنیم که همچنان امکان انتشار رسانه‌ای مستقل در ساختار سیاسی موجود فراهم است. مسئله اینجاست که چگونه جناب‌عالی که در ابتدای نامه نگاهی به یک عمر مجاهدت خود داشته‌اید، ما را هم‌زمان «واخوردن لیبرالیسم آمریکایی و بازگوکنندگان اندیشه‌های چپ شوروی» می‌دانید که دو خط فکری متضادند. مگر امکان دارد که رسانه‌ای هم‌زمان بایی در غرب و دل در گرو بلوک شرق داشته باشد، در حالی که این دوقطب در روزگار ما فرسنگ‌ها از هم فاصله دارند. استناد فقید، مرتضی مطهری یکی از علامت‌های مسلمانی را بیدکردن راه معتدل و میانه می‌داند و از شما که به دیانت شهرت



### گفت‌وگوی مکتوب دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی و مدیر مسئول روزنامه «شوق»

# بر مدار تعامل

اسدالله بادامچیان، دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی به‌تازگی با ارسال نامه‌ای به روزنامه «شوق» مواردی را در نقد برخی مطالب روزنامه مطرح کردند و از باب یک مرآوده دوستانه اندرزهایی ارائه دادند که از نگاه ایشان می‌تواند آینده بهتری برای روزنامه «شوق» به همراه آورد. او معتقد است که روزنامه «شوق» در تحلیل برخی اتفاقات به راهی رفته است که هم‌راستا با اهداف جمهوری اسلامی نیست. البته رویکرد فوق نگاه و برداشت ایشان است که به‌وضوح مبتنی بر یک ابده و اندیشه مشخص سیاسی در کشور مطرح شده است. مهدی رحمانیان ، مدیرمسئول روزنامه «شوق» نیز در پاسخ به نامه دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی از وظایف رسانه‌ای «شوق» و نیازمندی‌های امروز کشور از منظرهای مختلف سخن گفته است. فارغ از این دو نامه، گفت‌وگو فصل مشترک این اتفاق است که روزنامه «شوق» با آغوش باز از آن استقبال می‌کند. بر این باوریم که گفت‌وگو زیربنای توسعه را شکل می‌دهد و به پاس این امر هر دو نامه را در شماره امروز منتشر می‌کنیم تا در تاریخ رسانه‌ای کشور نیز این تعامل و گفت‌وگو به‌عنوان مؤلفه‌ای پیش‌برنده، ثبت شود. در ادامه متن هر دو نامه منتشر شده است. امید داریم که این گفت‌ووها تداوم یابد و توان اندیشه‌ورزی را در کشور تقویت کند.

دربار، انتظار می‌رود خاصه در نقد تفکرات متفاوت در عرصه سیاست و فرهنگ، راه اعتدال در پیش بگیرید.

- در بخشی دیگر از انتقادات خود با طعنه‌ای که امید است سهوی باشد، فرموده‌اید «مسئولین متوجه اقدامات شما هستند ولی سیاست نظام اسلامی مقابله نبوده و نیست، میدان‌دادن است تا مردم خطوط مسئله‌دار و دست‌اندرکاران آن را بیابند و از آنها فاصله بگیرند. همان‌طورکه از منافقین، حزب توده و... فاصله گرفته‌اند...».

جناب آقای بادامچیان، به‌راستی آیا این چنین سهیل می‌توان شهروندان و کنشگران فرهنگی را به منافقین نسبت دادا مراد شما از این لحن و قیاس چیست؟ یعنی فاصله بین آنان که از نگاه شما کناهی به نام «نقد»- آن‌هم در چهارچوب قوانین- مرتکب شده‌اند، با منافقین با حد بین می‌تواند اندک باشد؟ به گمان بنده، این لحن، از نوعی عادت و استمرار در برخوردی تند و گاه حذفی با منتقدان مصالحه‌جو و حکایت دارد. ما مفتخریم که با همه مصائب روزنامه‌نگاری و خبررسانی مستقل، در مملکت خود مانده‌ایم و براساس قوانین و عرف پذیرفته‌شده ملی می‌نویسیم، سخن می‌گویم و به سهم خود، برای فردایی بهتر تلاش می‌کنیم. این «ما» ترکیبی از دست‌اندرکاران «شوق» و مخاطبان آن است که شهروندان ایرانی هستند. اینکه برخی اوقات مسئولان نسبت به خطاهای احتمالی رسانه‌ها یا گروهی از شهروندان با سعه‌صدر برخورد می‌کنند، سنت حسنه‌ای است که آن را باید به فال نیک گرفت و آنان را برای استمرار این رویکرد ترغیب کرد، نه اینکه به‌حساب قصور گذاشت و مسئولان را به برخورد‌های تهدید‌آمیز تهییج کرد. باور دارم که «مدار» مسیر پیشرفت را هموار می‌کند و از این‌رو توصیه اکید دارم که حضرت‌عالی نیز به‌جای آنکه مدارا را تهدیدید در بازخاستر برای رقیب سیاسی تحلیل کنید، به‌عنوان رویکردی پذیرد که مایه فضاخوارگی و سناختار سیاسی و درخوار کردن شهروندان آن است. از یاد نبریم که امام علی (ع)، «میوه خرد را مدارا کردن با مردم» می‌دانست، ما نیز مردمانیم.

- بگذارید در نامه شما گامی پیش‌تر برویم، اینکه ما به جایی وابستگی نداریم و اعتقادی راسخ داریم که باید در تفکر و بازتاب اخبار مستقل باشیم، اگر روزنامه «شوق» به‌دقت بیشتری دنبال داشته باشد، یک ادعا صحه خواهیم گذاشت که خبرنگاران ما با کمترین امکانات، در مناطق محروم و دورافتاده و مصیبت‌زده حاضر شدند تا روابن درد مردم باشند. کاری بس دشوار و تلخ که شما از آن با عنوان «سیاه‌نمایی» یاد می‌کنید. برای نمونه، اگر فرصتی دست داد و گذرتان به محله «مرتضی‌گرد» تهران افتاد بپرسید که گزارش خبرنگاران روزنامه «شوق» از این منطقه چه نتیجه‌ای برای آنان در بر داشته است، با اینکه شما این روند گزارش‌نویسی را سیاه‌نمایی یا تمایل به چپ آمریکایی می‌خوانید، روزنامه «شوق» بر ااست از این درننامه‌ها که بی‌شک جناب‌عالی ندیده‌اید یا نخواستاید ببینید و اگر هم دیده باشید با آن برخوردی از سر مهر نداشته‌اید. باز تأکید می‌کنم که بر رسالت خود که همانا روایت گرها و مشکلات زندگی مردم و نیازهای اساسی این عزیز برای رشد و توسعه است، پاسشاری می‌کنیم. استاد مطهری فرموده‌اند: «برای آن یک مکت هیچ موهبتی بالاتر از شخصیت نیست، اگر همه مواهب و ابزارهای زندگی را از ملتی بگیرند و شخصیتش محفوظ باشد غیبت نیست.»

- جناب بادامچیان گرامی، تعجب می‌کنم از بزرگواری چون شما که سال‌ها در مبارزه با استبداد شاهنشاهی طعم زندان را چشیده‌اید و به گواه خودتان همواره نیز طی دهه‌های گذشته در مجاهدت و سراسیمه بوده‌اید، تاب نمی‌آورید که صدایی در حمایت از متجدد بلند شود که آرا و نظراتش با شما متفاوت بوده است. در بخشی از نامه خود می‌نویسید که ما از تاجزاده حمایت کرده‌ایم و اگر مجرم شناخته نشود، عواقب قانونی آن را ما هم باید بپذیریم. بگذریم از اینکه سخنانتان در لافغه، رنگی از تهدید دارد، اما بنده شکرگزارم که تهدیدتان در پناه کلمه صورت گرفته و آن را ودیدیم و دوستانه تلقی می‌کنم. فارغ از آن یک‌گانه ما ملت هیچ موهبتی بالاتر از شخصیت ذاتی خود باید در همه حوزه‌ها مطالب متنوعی ارائه دهیم اما با این استدلال شما حتی وکلای محکومان نیز به حکم محکومیت موکل باید عقوبت بکشند» فرض را بر این بگذاریم که در کنار نشریات مورد علاقه شما که دائم در حال دگوبی و اتهام‌زنی به منتقدان هستند، یک

نشریه نیز دو خط از آنها حمایت کرده باشد، آیا واقعا باید از عواقب قانونی این حمایت ترسید؟ چرا همفکران شما از عواقب قانونی، اخلاقی و عرفی دگوبی و اتهام‌زنی به مخالفان و منتقدان خود هرگز هراسی به‌سه دل راه نمی‌دهند؟

جناب بادامچیان، تأکید می‌کنم که به‌گمانم شما «شوق» را آن‌طورکه باید نمی‌خوانید یا آن‌طورکه باید به شما گزارش ندهاده‌اند. پیشهاد می‌کنم با دقت بیشتری این روزنامه رسمی در سرزمین خود را ورق بزنید، آن‌وقت شاید به این تبادل سخن و نامه نیز نیازی نباشد. شما با همین رویکرد و ظاهرا با عدم نگاه دقیق به «شوق»، درمورد پدیده حجاب هم ما را مورد عنایت قرار داده‌اید و به‌وضوح گفته‌اید در این مورد همسو با مزدوران بیگانه رفتار کرده‌ایم. لازم است تأکید کنم که نقد به نوع و شکل برخورد با حجاب فرق دارد با تبلیغ بی‌حجابی. به شما بزرگوار توصیه می‌کنم که با احترامی هرچه بیشتر به زنان صبور، دردمند و ارزشمند میهن خود نگاه کنید. ما به نوع برخورد با زنان درمورد حجاب را نقد کرده‌ایم و از قضا در بسیاری از مواقع این نقد را از زبان بزرگان کشور همچون مرتضی مطهری مطرح کرده‌ایم که مورد وثوق طیف‌هایی متنوع و متکثر هستند.

- در بخشی دیگر از نامه خود اشاره کرده‌اید که تحلیل‌های ما در زمان جنگ اوکراین مطابق با تحلیل‌های آمریکا است. متأسفانه به نظر می‌رسد در این باره نیز مانند سایر ادعاهای که ارائه داده‌اید، با فقدان دقت کافی به مطالب روزنامه «شوق» سخن می‌گویید؛ از جمله اشاره‌ای که به مطلب جناب جاوید قربان‌اوغلی داشته‌اید. جناب بادامچیان کدام بخش این مطلب مورد اشاره شما آمریکایی است که این چنین برآشفته‌اید. خود شما می‌گویید «تحلیل»؛ تحلیل، برداشت‌ها و داده‌های ذهنی یک تحلیلگر است که می‌تواند درست یا نادرست باشد که زوایای نگاه و اندیشه‌های متفاوتی را هم در مقابل ما و هم در مقابل مسئولان قرار می‌دهد. از این منظر ارائه تحلیل به‌عنوان یکی از کارکردهای ویژه رسانه بسیار راهمیت و یک رفتار راهبردی محسوب می‌شود. ما حتی اگر دشمن در جایی پیروز شد، وظیفه داریم پیروزی‌اش را به اشکال مختلف تحلیل کنیم تا در فرآیند تصمیم‌سازی به کار گرفته شود و تصمیم‌سازان بتوانند تحرک بهتری داشته باشند. یک نویسنده، مطلب بسیار ساده‌ای درمورد پدیده بایدن نوشته و در واقع این سفر و نتایج آن را با قدری تحلیل روایت کرده است، شما به‌جای آنکه دست به قلم شوید و از ناحیه دیگری تحلیل کنید، این مطلب را مطابق با مواضع آمریکایی‌ها می‌دانید. اگر این‌گونه باشد که دیگر هیچ‌کس نباید حرفی بزند، چون از نگاه شما هر چیز غیر از تقبیح دشمنان نوعی وادادگی و در اختیار دشمن قرار گرفتن است. کار ما دشمنان بدین است تا مبنایی برای چرخش اندیشه و تصاعدی‌شدن پیشرفت شکل بگیرد.

جناب آقای بادامچیان، دشمنان ما نیز در تبیین استراتژی‌های مختلف، صاحب تفکر و اندیشه‌اند، عمل می‌کنند و پیشرفت نیز خواهند داشت و از قضا تحلیل عملکرد آنان، محک خوبی برای هشیاری و آمادگی و در برابر آنان خواهد بود. اگر ما در نظر گرفتن منافع ملی، با هشیاری و دقت، مبرودات و رفتار کشورهای خارجی را رصد و تحلیل کنیم، راهبردهای کارسازی در اختیار مسئولان قرار داده‌ایم. وظیفه یک رسانه، تحلیل و بررسی جوانب مختلف وقایع سیاسی و اجتماعی و جهانی است که بر سر‌نوشت کشور ما تأثیری قاطع خواهد داشت نه شعاردان و مخالف‌خوانی‌های خوشامد تمایلات حزبی و جناحی که امکان‌پذیر نمی‌توسعه و پیشرفت‌کشور فراهم نمی‌کند. در پایان خاطرنشان می‌کنم که خرسندم از اینکه به‌رسم تعامل و تبادل‌نظر با ما سخن گفته‌اید. امید دارم که این رسم ادامه یابد. اگر جناب‌عالی اجازه دهید، برای ثبت تاریخی این تبادل‌نظر، مکاتبات جناب‌عالسی و بنده را در روزنامه «شوق» به‌طور هم‌زمان منتشر کنیم. این‌جانب به پیشگسوتی جناب‌عالی در سیاست و مبارزه باور دارم و با احترام گفت‌وگوی منطبق بر منطق و فارغ از تمایلات جناحی یا شما را پاس می‌دانم و از تسادوم گفت‌وگوهای مکتوب استقبال می‌کنم، باشد که نسل‌های آینده رویکردهای متعددی در اختیار داشته باشند.

با آرزوی سلامتی برای جناب‌عالی، پیروز و سربلند باشید.

**با احترام، مهدی رحمانیان**



## ماجرای قرارداد دانشگاه اصفهان و فولاد مبارکه چیست؟

همچون سایر دانشگاه‌های کشور صدها نوع از این قراردادها را با دستگاه‌های مختلف منعقد کرده است. البته طرف قرارداد دستگاه

مربوطه، دانشگاه است و درآمد آن نیز پس از کسر باالاسی که سهم دانشگاه است به مجریان داده می‌شود تا هزینه‌های طرح را پرداخت کنند و نتایج اجرایی طرح را در اختیار طرف قرارداد بگذارند.

۲. آن‌گونه که در گواهی دانشگاه اصفهان که به پیوست ارسال می‌شود، اشاره شده، در راستای اجرای بخشی از مفاد قرارداد اصلی بین دانشگاه اصفهان و شرکت فولاد مبارکه و طبق قوانین جاری دانشگاه، طرحی پژوهشی با عنوان «ارزیابی تأثیرات اجتماعی، فرهنگی و حقوقی شرکت فولاد مبارکه بر زیست اجتماعی محیط پیرامونی آن و با تأکید بر حقوق شهروندی» به‌صورت قرارداد بین دانشگاه اصفهان و شرکت فولاد مبارکه منعقد شده است. این طرح مانند سایر طرح‌های پژوهشی در راستای تحقق رسالت پژوهشی

ماموریت‌های محوله از طرف دانشگاه از جمله تدریس، تحقیق و پژوهش را انجام می‌دادم. این‌گونه که در گواهی دانشگاه به‌وضوح اشاره شده، قرارداد مذکور در راستای اجرای بخشی از مفاد قرارداد اصلی بین دانشگاه اصفهان و شرکت فولاد مبارکه منعقد شده است و ارتباطی با فعالیت بنده به‌عنوان شهردار اصفهان نداشته است.

۵. متأسفانه برخی از کسانی که در تهیه و نشر این گزارش دست داشته‌اند یا به دلیل نداشتن دانش و معلومات لازم یا به دلیل نداشتن درک و فهم درست از این‌گونه مسائل راهی را رفته‌اند که نتیجه کارشان نه تضمین‌کننده منفعت عمومی و مصلحت اجتماعی است و نه بر پایه اصول انسانی، اخلاقی و قانونی استوار است.

همان‌طورکه با یکی از نمایندگان مرتبط با این موضوع صحبت کردم، امیدوارم خود گزارشگران و نشردهندگان با اقدام اصلاحي، این رفتار قابل‌رنش‌نا را جبران کنند.